



رهبران ساخته می‌شوند، به دنیا نمی‌آیند

من سال‌ها به مطالعه رهبری پرداخته‌ام. این کار را از دوران نوجوانی شروع کردم و نخستین رهبری که به دقت به مطالعه او پرداختم، هانیبال کارتاچ بود. کتاب‌های متعددی را درباره جنگ‌های پانیک، توانایی فیل‌های هانیبال برای گذر از کوه‌های آلپ و جنگ او با رومی‌ها خواندم. او توانایی این را داشت که نیرویی کوچک را به یک نیروی جنگجوی قدرتمند تبدیل کند، آن‌ها را هزاران مایل راه ببرد و بزرگترین امپراتوری آن عصر را شکست دهد.

پس از او به مطالعه اسکپیو پرداختم. ژنرالی که هانیبال را شکست داد. زندگی ناپلئون و ولینگتون را هم با دقت مطالعه کردم تا تفاوت این دو مرد را بفهمم. همچنین زندگی واشینگتن، لینکلن و ژنرال‌های معروف جورج پاتن، دوآیت آیزنهاور و عَمَر برادلی را هم مطالعه کردم که از بزرگترین رهبران زمان خود به شمار می‌آمدند.

آنچه دریافتم این بود که رهبران ساخته می‌شوند، به دنیا نمی‌آیند. هیچ‌کس ذاتاً رهبر به دنیا نمی‌آید. حتی اسکندر هم از هشت سالگی شروع به یادگیری رهبری کرد.

زندگی بزرگان را مطالعه کنید

مطالعه زندگی رهبران بزرگ گذشته و حال یکی از سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌ها برای بهبود قابلیت‌های رهبری خودتان است. هرچه درباره عوامل پرورش‌دهنده رهبران موثر بیشتر بخوانید، احتمال بیشتری وجود دارد که همان ارزش‌ها و رفتارها را در خود نهادینه کنید. آن وقت، نمود بیرونی این ارزش‌ها و رفتارها را در کارها و نتایج خود می‌بینید.

آبراهام لینکلن می‌نویسد: «اینکه بعضی افراد موفق می‌شوند، شاهی بر این مدعا است که دیگران هم می‌توانند.» برتراند راسل فیلسوف با این حرف موافقت می‌کند و می‌نویسد: «بهترین شاهد بر اینکه می‌توان کاری را انجام داد این حقیقت است که دیگران قبلاً آن را انجام داده‌اند.»

به مردان و زنانی فکر کنید که آن‌ها را به عنوان رهبرانی بزرگ تحسین می‌کنید و سپس به این فکر کنید که چطور می‌توانید از رفتارشان تقلید کنید. به این فکر کنید که چطور می‌توانید بیشتر شبیه آن‌ها شوید. آن وقت در کمال تعجب و در یک دوره معقول زمانی، قابلیت‌های آن‌ها را جذب خواهید کرد و خودتان هم یک رهبر می‌شوید.

داستان اسکندر

داستان اسکندر کبیر برای افرادی که آرزو دارند به جایگاه یک رهبر بزرگ برسند، بسیار آموزنده است. اسکندر در پانزده سالگی دریافت سرنوشتش این است که بر دنیا تسلط یابد. چشم‌انداز او متحد کردن همه بشریت در قالب یک رابطه برادری بود. او به کمک معلمش ارسطو سال‌ها به مطالعه و آماده‌سازی خویش پرداخت و هنرهای رزمی را از پدرش و بهترین ژنرال‌های او آموخت. او خود را پادشاه بزرگی می‌دید و اعتقادی راسخ به توانایی خود برای دستیابی به همه اهدافش داشت.

اسکندر هم در کارهای مدیریتی و هم اجرایی فوق‌العاده بود. او عدالت فوق‌العاده‌ای در واگذاری کارها و گماردن مدیران مناسب در جایگاه‌های مناسب در زمان مناسب داشت. او توانایی برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، تفکر و اجرای بی‌نظیری داشت.

در جنگ آرپلا، فرماندهی ۵۰۰۰۰ سرباز را در نبردی تن‌به‌تن مقابل یک میلیون نیروی نظامی پارسیان بر عهده داشت و آن‌ها را شکست داد. او هرگز احتمال شکست را به ذهنش راه نداد. او به خودش، مردانش و توانایی‌اش برای غلبه بر مشکلات، ایمان کامل داشت و به بزرگ بودن موانع پیش رو اهمیتی نمی‌داد. اسکندر مانند همه رهبران بزرگ، توانایی سازمان‌دهی مردانش و تشویق آن‌ها به فراتر رفتن از هر آنچه قبلاً انجام داده بودند را داشت. او توانایی تمرکز بر نقاط قوت خود و حوزه‌های کلیدی لازم برای پیروزی را داشت. زندگی و سرگذشت او نمونه‌ای از ترکیب همه ویژگی‌های مهم و کلیدی است.

خود را در جایگاه یک رهبر ببینید

در مقدمه به طیفی اشاره کردم که در انتهایش می‌توان افرادی را یافت که کوچکترین نظری درباره آنچه در اطرافشان می‌گذرد، ندارند و کمترین اهمیتی به آن نمی‌دهند، درحالی‌که در آن سر طیف یک یا دو درصد افراد جامعه قرار دارند که در واقع مانند جرقه‌ای در موتور تغییرات هستند. هر یک از ما در جایی از این طیف قرار داریم و بسته به گفتار و کردار روزانه‌مان در آن بالا و پایین می‌رویم.

اگر می‌خواهید رهبر باشید یا رهبر بهتری باشید، به یاد داشته باشید که این امر فقط به خودتان بستگی دارد. این قدرت در دستان شماست یا مهم‌تر از آن، در ذهنتان است. شما همان چیزی هستید که فکر می‌کنید. تصویر ذهنی‌ای که از خود دارید، تعیین‌کننده عملکردتان است. با تغییر خودانگاره‌تان یعنی تفکری که درباره خود به عنوان یک رهبر دارید، می‌توانید به رهبر موثرتری تبدیل شوید.

همه چیز با قانون علت و معلول آغاز می‌شود. این قانون اصلی جهان است؛ همه

قوانین دیگر رشته ریاضی یا هر علم دیگری زیرمجموعه این قانون است. بر اساس آن برای هر معلولی علتی وجود دارد. هیچ چیز بی دلیل اتفاق نمی افتد. مفهوم این قانون بسیار قدرتمند است. معنی اش این است که موفقیت هر شخص علت یا علی دارد. پس اگر می خواهید مانند شخص دیگری موفق باشید، اگر می خواهید از افراد موفق و اعمال و موفقیت های آنها تقلید کنید، ببینید چه کرده اند و همان کار را انجام دهید. همان کاری را انجام دهید که افراد موفق انجام می دهند، بارها و بارها انجامش دهید تا به تدریج به همان نتایج برسید.

یک قانون مرتبط دیگر قانون باور است. بر اساس این قانون اگر به چیزی باوری قوی داشته باشید، این باور به واقعیت زندگی تان تبدیل می شود؛ به عبارت دیگر، شما همان چیزی هستید که باور دارید. ویلیام جیمز فیلسوف می گوید «باورها واقعیت را شکل می دهند.»